

موسیقی ایران

از چندی پیش بعضی از خوانندگان مجله از من میپرسیدند با اینکه گاه بگاه گفتگویی درباره برخی مباحث هنری میشود چرا بحثی از موسیقی ایران بمیان نمیآید؟ شاید از این نظر که مدیر مجله را درین قسمت صاحب نظر میدانستند انتظار داشتند که درین فن نیز مقالاتی نوشته شود. اینک موقع آن رسیده است که پاسخی مناسب بعلاقه مندان داده شود. ضمناً این نکته را هم باید در نظر داشت که چون مجله ما جنبه ادبی دارد اگر هم وارد یک موضوع هنری بشویم چون خوانندگان مجله کمتر اهل فن هستند پس مطلبی هم که در موسیقی نوشته میشود نباید جنبه فنی و تخصصی داشته باشد و بهتر است در مباحث کلی و عمر می گفتگوشود که همه را بکار آید. از طرفی چون در این ایام از کیفیت تحول و تغییر موسیقی ایرانی در اغلب محافل هنری سخن در میانست و از طرف دیگر سلیقه ها و ذوقها و عقیده ها هم گوناگونست برای مردم درست معلوم نیست که موسیقی ملی چیست و چگونه ممکن است راهها و روشهایی یافت که موجب پیشرفت و ترقی آن شود و آیا اصولاً لازمست که تغییر و تحولی در آن پدید آید یا چنانکه بعضی تصور میکنند بهتر است بصورت اصیل حفظ شود و دست علم و فن بآن هیچگونه تغییر و تبدیلی ندهد. در نتیجه بسیاری از این نظرات و عقاید مختلف که در سالهای اخیر مطرح شده است یک نوع بلا تکلیفی گریبان گیر هنرهای ما که موسیقی هم یکی از آنهاست شده و جای آن دارد که درین باره موشکافی بعمل آید تا موضوع روشن شود. ولی پیش از اینکه وارد این مباحث شویم چنین بنظر میرسد که باید بسابقه و تاریخ موسیقی خود آشنا شویم تا ببینیم این هنر ملی در طی دورانیهای گذشته چگونه بوده و چه تحولاتی در آن راه یافته و چه تغییراتی کرده و آنچه امروز در دست ماست از کی باین صورت در آمده تا بتوانیم ضمن مطالعه سرگذشت پیشین آن تا اندازه ای هم سرنوشت آینده اش را پیش بینی کنیم

بنابر این باید نخست با احتصار تاریخ گذشته این هنر را از نظر بگذرانیم تا پس از آشنائی با این سابقه و مقایسه آن با سبک و روش موجود بتوانیم با فکر باز و روشن در تحول و کیفیت حال و آینده آن صاحب نظر شویم و بهمین جهت است که بیان یک مقدمه تاریخی ضرورت دارد.

مقدمه تاریخی

هر چند کشور ایران دارای تاریخ قدیم پرارزشی است که از ۲۵ قرن آن آثار کتبی یاسنگ نبشته‌های تاریخی و حجاری و غیره باقیست ولی در مورد موسیقی مدارک نوشته شده بخصوص آنچه مربوط بدوره‌های کهن میباشد و اصولاً بجهت مختلف که بعد اشاره خواهد شد بندرت در کتابهای تاریخی ما از هنر ما و خاصه موسیقی سخن بمیان آمده است بهمین جهت اطلاعات ما هم‌درین باره زیاد نیست ولی هر چه هست آنها را میتوان فهرست وار بشرح زیر اشاره نمود:

دوره هخامنشی - از موسیقی این دوره اطلاع کافی نداریم ولی کشوری که خود را رقیب یونان میدانسته و با آن سرزمین که مردمش تمدن عالی داشته‌اند در رابط تاریخی داشته و از حیث آثار صنعتی نمونه‌های پرارزشی مانند حجاریهای تخت جمشید بیادگار گذاشته بی‌شک از موسیقی هم بی‌بهره نبوده. ازین گذشته چون دولت هخامنشی جانشین دولتهای متمدن زمان خود مانند عیلام و آشور و آلمده و بابل و حکومتهای آسیای صغیر (چون لیدیّه - فریگیه و غیره) گردیده قاعدتاً باید از هنرهای آنها هم تا آنجا که مطابق ذوق ایرانیها بوده اقتباساتی کرده باشد. ملل مشرق زمین قبل از تاسیس دولت هخامنشی یا در همان زمان همه سازهای مختلف داشته‌اند چنانکه نمونه‌های آلات موسیقیشان در حجاریهایی که از مصریها، سومریها، عیلامیها، آسوریها، هندیهای قدیم و غیره باقی مانده هم اکنون دیده میشود و در کتابهای تاریخ موسیقی ازین آلات و نوازندگان و رقصان بی‌آنکه نام و نشان باقی مانده باشد گفتگو در میانست ولی تعجب است که از دوره هخامنشی چنین نمونه‌هایی بجای نیانده است.

هرودت (۱) مورخ مشهور یونانی در تاریخ خود راجع بایرانیها مینویسد:

«ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی بخدا و مقدسات خود مذبح ندارند، آتش مقدس روشن نمی‌کنند، بر قبور شراب نمی‌پاشند ولی یکی از

و بدان حاضر میشود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را میخواند « اما آنچه معلوم است این سرود باسازی همراه نیست .
از گفته هرودوت چنین برمیآید که ایرانیان قدیم موسیقی مخصوصی برای تشریفات مذهبی داشته اند و شاید سرودی که هرودت بآن اشاره میکند از سرودهای اوستا بوده زیرا قسمتی از کتاب « یسنا » که موسوم به « گاتها » و قدیمترین قسمت اوستا میباشد شامل سرودهای مؤثریست که باحتیال قوی آهنگ دار و موزون بوده . این سرود های هفده گانه در اواسط کتاب یسنا واقع شده و نمودر می رود که از خود زرتشت باشد . این سرودها را میتوان شعر یا شعر مسجع دانست که بعقیده مورخان دارای وزن و آهنگ مخصوص بوده است .

از طرف دیگر قوم ایرانی که در اصل یا هندیها یکی بوده و از یکی از شاخه های مهم نژاد آریائی جدا شده از آغاز باهم جهات مشترکی داشته است چنانکه کتاب مذهبی هندیها موسوم به « ودا » که یادگار قدیم زبان سانسکریت است نیز شامل سرودها و ترانه های مذهبی و ادبی نژاد آریائیست از مقایسه مطالب کتاب ودا و اوستا بخوبی معلوم میشود که قوم ایرانی و هندی فرزندان یک مادرند و احساسات و طرز تفکر و کیفیات ذوقی آنها جنبه های مشترکی داشته و حتی هنوز هم موسیقی ایران و هند دارای شباهتهائی بهم میباشد .

تصور میکنم بعکس مذهب هندیها که از آغاز با رقص و موسیقی موافقت کامل داشته و این هنر از ارکان تشریفات مذهبی آنها بشمار آمده در مذهب قدیم ایرانیان ، موسیقی در مراسم مذهبی وظیفه ای نداشته و بهمین جهت هم اگر سرودی درین تشریفات خوانده می شده با سازی همراه نبوده چنانکه هنوز هم در تشریفات مذهبی زرتشتیان همینطور است .

اما از نوشته « زنونف » (۱) تاریخ نویس قدیم یونانی میتوان حدس زد که نوعی دیگر از موسیقی نیز در زمان هخامنشیان مورد استفاده قرار میگرفته .

این مورخ در کتابی که راجع به خصال کوروش بنام « کوروپدی » با « سیروپدی » نوشته (بفارسی هم ترجمه شده) چنین مینویسد :
« کوروش هنگام حمله به قشون آسورینا بر عادت خود سرودی آغاز

(۱) Xénophone (۳۵۰ تا ۳۰۰ قبل از میلاد)

کرد که سپاهیان با صدائی بلند و با احترام و ادب زیاد دنبال آنرا بخواندند و چون سرود پایان رسیده آزاد مردان با قدمهای مساوی و با نظم تمام براه افتادند.

در جای دیگر گوید :

« کوروش برای حرکت سپاه چنین دستور داد که صدای شیپور علامت حرکت و عزیمت خواهد بود و همین که صدای شیپور بلند شد باید همه سربازان حاضر باشند و حرکت کنند. »

پس از چند سطر دیگر چنین مینویسد :

« در نیمه شب که صدای شیپور عزیمت و رحیل بلند شد کوروش سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در جلوی صفوف سپاهیان قرار گیرد. بعد کوروش میگوید همینکه من بمحل مقصود رسیدم و حملات دو سپاه نزدیک شد سرود جنگی را میخوانم و شما بی درنگ جواب مرا بدهید. در موقع حمله چنانکه گفته بود کوروش سرود جنگ را آغاز کرد و سپاه همگی با وی هم آواز شدند. »

از مطالب فوق چنین بر میآید که ایرانیان در آن زمان موسیقی مخصوصی برای رزم داشته‌اند، که بی شک در تحریک احساسات سپاهیان مؤثر بوده و آلات موسیقی جنگی آنها مانند طبل و شیپور درین هنگام بکار میرفته و سرودهای رزمی در برانگیختن حس شجاعت و دلبری سربازان و کامیابی آنان در میدان نبرد وسیله بسیار مؤثری بوده‌اما معلوم نیست که این سرودها در چه پرده‌ای بوده و با چه شعری تلفیق شده. مطلب دیگری که از گفته زنون مینواند درك کرد اینست که مردمی که موسیقی مخصوصی برای میدان نبرد داشته‌اند بی شك آن قدر با نغمه و آهنگ آشنا بوده‌اند که برای هنگام فراغت و بزم و شادی نیز از موسیقی مناسب دیگری استفاده کنند چنانکه هرودت در تاریخ خود مکرر از کلمه «نی» که بوسیله ایرانیان نواخته میشده گفتگو کرده است.

پس از دوره هخامنشی چون اسکندر و جانشینان او یونانی بودند و از آن پس اشکانیان هم خارجی بشمار میرفتند و نسبت با آثار تمدن ایرانی ابراز علاقه نمیکردند همان طور که درین زمان تمدن یونان در ایران نفوذ کرد شاید از موسیقی یونان نیز اقتباس و استفاده شده باشد. مثلا بطوری که میگویند یکی از پادشاهان اشکانی موسوم به « ارد اول » دوستدار ادبیات یونانی بود و در مجالس او نمایشهای یونانی مانند تصنیفات « اری پید » (۱)

شاعر یونانی را که نمایشهای حزن انگیز او معروفست نمایش میدادند و شاید همان کسانی که از نمایشهای یونانی اطلاع داشته و بازی میکردند از موسیقی یونان هم بهره‌ای داشته و در موقع مناسب نغمه‌های یونانی نیز میخوانده‌اند ولی حدسی است که مدرك کتبی همراه آن نمیباشد.

دوره ساسانی - از آنجا که پادشاهان ساسانی ایرانی نژاد بودند و به بسط و توسعه تمدن ایرانی علاقه مخصوص داشتند، در دوره آنها علوم و هنرهای ایرانی ترقی کرد و در نتیجه موسیقی هم در اثر تشویق آنها رونق گرفت.

اردشیر ساسانی مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده بود که از آن جمله موسیقی دانها طبقه خاصی را تشکیل میدادند و در نزد او مقامی مخصوص داشتند. ذوق ادبی و موسیقی بهرام گور معروف است چنانکه نوشته‌اند وی چهارصد تن نوازنده و خواننده از هند بایران آورد و در زمان او موسیقی دانها بر سایر طبقات مردم مقدم بودند و او آنها را نوازش بسیار میکرد.

موسیقی دوره ساسانی مخصوصاً در زمان خسرو پرویز پیشتر ترقی کرد. «باربد» موسیقی دان خاص او بوده که در کتابهای ادب و تاریخ مانند شاهنامه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی حکایاتی از او نقل شده است. بطوری که نوشته‌اند باربد مخترع نغمه‌هایست که آنها را در مجلس خسرو پرویز مینواخته و مشهور است که وی ۳۶ نغمه موسیقی برای روزهای سال ساخته و هر روز یکی از آنها را که مناسب موقع بوده مینواخته تا خسرو از تکرار نغمات موسیقی خسته خاطر نشود. مقام او نزد خسرو بآن پایه بوده که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را بوسیله او بعرض شاه میرسانید. از جمله هنگامی که اسب محبوب سلطان موسوم به «شبدیز» مرد و کسی را جرأت اظهار آن نبود، باربد نغمه‌ای درین زمینه سرود و خسرو را از حادثه آگاه نمود. در صورتیکه شاه گفته بود هر کس خبر مرگ شبدیز را بدهد کشته خواهد شد ولی باربد بسبکی هنرمندانه پادشاه را ازین خبر آگاه کرد. خسرو با تغییر خاطر پرسید: وای بر تو، شبدیز مرد؟ - باربد جواب داد:

تو خود گفتی.

نظامی اسامی سی لحن باربد را که برای سی روز ماه سروده در مثنوی خسرو و شیرین آورده.

بگفته وی پس از اینکه سه روز خسرو پرویز از مرگ بهرام ماتم زده
ودلتنگ بود روز چهارم مجلس بزمی آراست :

سه روز اندوه خورد از بهر بهرام
نه با تخت آشنا میشد نه با جام

چهارم روز مجلس تازه کردند
غناها را بلند آوازه کردند

ملك چون شد ز نوش ساقیان مست
غم دیدار شیرین بردش از دست

طلب فرمود کردن بارید را
وزو درمان طلب شد درد خود را

در آمد بارید چون بلبل مست
گرفته بزبطی چون آب در دست

ز صد داستان که او را بود درساز
گزیده کرد سی لحن خوش آواز

بیربط چون سر زخمه در آورد
ز رود خشک بانگ تر بر آورد

نامهایی که نظامی در خسرو و شیرین آورده معلوم نیست همان
نغمه‌های اختراعی بارید باشد ولی چون نام اغلب آنها فارسی خالص است
و دیگران هم همین نامها را کم و بیش قبل از او ذکر کرده‌اند میتوان با حدس
نزدیک یقین گفت که این همان نغمات یادگار دوره ساسانیست از قبیل :
گنج باد آورده آرایش خورشید - مشکدانه - نیمروز - رامش جان -
نوشین باده - نوروز - شبدر - کبک دری - سبز در سبز - سروستان - کین ایرج -
باغ شیرین

دیگر از موسیقی دانه‌های این دوره «نکیسا» میباشد که وی را در
نواختن چنگ ماهر دانسته‌اند . دیگر «بامشاد» و «رامتین» یا «رامین» و
آزاد و ار چنگی که آنها نیز از مطربان و مغنیان و رامشگران دوره
خسرو پرویز بوده‌اند .

بعضی از تاریخ نویسان نام الحان قدیم موسیقی ما را گرد آورده و
درینکه کدام يك از آنها مربوط بدوره ساسانیست سخنها گفته‌اند . از
جمله استاد فقید عباس اقبال آشتیانی در اثر تتبع و کاوش در فرهنگها و دیوان
شاعران پیشین نام عده‌ای از نغمات موسیقی را جمع آورده و در مجله کلاه

که در حدود چهل سال قبل در برلن منتشر می شد مقاله ای استادانه نوشته .
اینک برای نمونه نام چند نغمه دیگر را از میان نام‌هایی که وی یافته و
مربوط بدوره ساسانی دانسته ذکر می کنم: (۱)
پالیزبان - سبز بهار - باغ سیاهوشان - راه گل - شاد باد - تخت اردشیر -
کنج سوخته - دل انگیزان - چکاوک - خسروانی - نوروز (بزرگ - کوچک
خارا) - جامه دران - نهفت - درغم - گلزار - روشن چراغ - گل‌نوش -
زیرافکن .

از میان نغمه‌های فوق آهنگهایی بنام چکاوک و نوروز (درهمایون) -
خسروانی (درماهور) - جامه دران (دراصفهان) - زیرافکن یا زیر افکند
(درشور) و نهفت (درنوا) هنوز هم جزء دستگامهای موسیقی ما باقی مانده
و معلوم نیست چه تغییراتی در آنها راه یافته زیرا در این مدت دراز تنها از استاد
بشاگرد بطور شفاهی آموخته شده و سینه بسینه به ما رسیده و فقط در سالهای
اخیر که خط موسیقی معمول شده نوشته شده است.

درین که این آهنگها چگونه بوده، آیا با کلام نوام بوده یا موسیقی
بی آواز بوده، اطلاعی نداریم تنها راجع به برخی از آنها اشاراتی در کتابهای
قدیم دیده میشود. مثلاً بنا بنوشته «گریستن سن» در کتاب «امپراطوری
ساسانی» یکی از سی لحن باربد «کنج باد آورد» بوده و مشهور است که
این آهنگ را باربد بافتخار سردار ایرانی «شهر براز» فاتح مصر ساخته است
و منظور از نام گذاری این بوده که گنج‌هایی که امپراطور رم از «کنستانتینوپل»
بار کشتی کرده بوده بوسیله باد بساحل افتاده و نصیب سردار ایرانی
شده است .

دیگر داستانی است در مورد آهنگ «شیدیز» که قبلاً بان اشاره شد .
در باره نغمه «جامه دران» در فرهنگ سخن آرا چنین آمده است :
«جامه دران نام راهیست از تصانیف نکیسا . وی از نوازندگان دوره
ساسانیست . برخی هم او را یونانی دانسته‌اند . «گویند نکیسا این نوا را

(۱) آقای مهدی مفتاح نیز عده‌ای ازین نغمات را با شاهد مثال شعری در
چند مقاله ذکر کرده‌اند. رجوع شود به مجله پیام نوین (سال اول شماره‌های
۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸) مقالات مسلسل زیر عنوان «آهنگهای موسیقی»

چنان خوب نواخت که حضار مجلس همه جامه‌ها بتن پاره کردند و مدهوش شدند.» وحشی بافقی گفته است:

مطرب بنوائی ره ما بی خبران زن

تا جامه درانیم ره (۱) جامه دران را

دیگر «نوروز» (۲) است که بنام جشن باستانی و ملی ایران نامیده شده و بنامهای مختلف مانند نوروز بزرگ، نوروز کرچک، نوروز خارا و نوروز کیقبادی در کتب قدیم ضبط گردیده ولی بعدها نوروز بزرگ و کوچک از میان رفته و «نوروز صبا» جایش را گرفت و عجب‌تر اینکه در کتابهای دوران بعد «نوروز عجم» و «نوروز عرب» هم مذکور است و در ردیفی که هم اکنون از موسیقی ایران در دست ماست سه نغمه بنام نوروز موجود میباشد:

۱- نوروز صبا که در پرده «چکاوک» است و از پرده «بیداد» شروع

میشود.

۲- نوروز عرب که در پرده چکاوک توقف میکند.

۳- نوروز خارا که به پرده چکاوک فرود می‌آید.

در واقع این سه نغمه فعلاً از فرود چکاوک و بیداد محسوب میشوند.

۱- ره مخفف راه بمعنی نغمه و آهنگ است.

(۲) منوچهری گوید:

نوروز بزرگم بزن پای مطرب امروزات زبانی

زیرا که بود نوبت نوروز بنوروز

در جای دیگر گوید:

مطربان ساعت بساعت بر نوای زیرو بم

گاه سروستان زنند امروزو گاهی اشکنه

گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر

گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکه

نظامی گوید:

چو در پرده کشیدی نثار نوروز

بنوروزی نشستی دولت اندوز

منوچهری گوید:

دستانهای چنگش سبزه بهار باشد

نوروز کیقبادی و آزاد وار باشد

دیگر آهنگ «خسروانی (۱)» است که از الحان بسیار قدیمی است و هم اکنون در دستگاه ماهور نواخته میشود.

در برهان قاطع چنین آمده: «نام نوعی از لحن است، گویند باربد جهرمی که در بر بطن نوازی استاد بوده بنای لحن و آغانی خود را در مجلس خسرو پرویز بر نثر نهاده بود یعنی نظم نمی نواخت و آن نثر مسجع بود، مبتنی بر مدح و آفرین خسرو و این قسم لحن و آغانی را خسروانی خوانند، چه خسرو را پسند خاطر شده باین نام موسوم ساخت و نوای خسروانی هم گفته اند.»

در فرهنگ انجمن آرا چنین آمده:

«راه خسروانی یعنی نغمه و آهنگ خاص که بخسروانی معروف است»

امیر خسرو دهلوی گوید:

نوا چون گفته شد بگشاد جو جو

ز راه خسروانی عشق خسرو

جای دیگر در ذیل لغت خسروانی چنین نویسد:

«خسروانی بروزن مژدگانی نام نوعی از سرود مسجع است که باربد جهرمی در مجلس خسرو پرویز گفتی و هر چه منسوب بخسرو باشد خاصه ذری مسکوک و سیمی سپید خالص. صاحب جهانگیری چون راه خسروانی در کلام اکابر دیده گمان برده که راه جزء کلمه است ولی چنین نیست.»

بهر حال چنین تصور می رود که خسروانی یک نوع اشعار هجائی بوده که تعداد هجاها با سیلابهای هر مصراع از آهنگ پیروی می کرده و از جهت مسجع و قافیه بی شباهت به ترانه های امروزی نبوده است زیرا که ترانه ها و سرودهای کنونی هم اگر بدون آهنگ خوانده شود اغلب بشکل نثری مسجع جلوه میکند در صورتی که شاعر در رعایت تمام نکات شعری مانند وزن و قافیه و مطلب نهایت اهتمام را مبذول میدارد.

باری در دوره ساسانی موسیقی رونق و اعتبار بسیار داشته بخصوص که

(۱) حافظ در ساقی نامه از سرود خسروانی یاد کرده است:

مغنی کجائی بگلبانگ رود

بیاد آور آن خسروانی سرود

که تا وجد را کار سازی کنم

برقص آیم و خرقة بازی کنم

بعضی از شاهان این سلسله مانند بهرام گور و خسرو پرویز مردمی عسرن دوست و عیش طلب و خوش گذران بوده اند. دلیل دیگر بر اهمیت موسیقی این دوره اینست که عربها پس از فتح ایران موسیقی ایرانی را عیناً اختیار کردند و در میان آنها که قبلاً ازین هنر عاری بودند نوازندگان و خوانندگان پیدا شدند و موسیقی دانهای ایرانی خاصه در دوره خلفای عباسی قدر و اعتباری بسزا یافتند و زیب مجلس آنها شدند چنانکه در جای خود اشاره خواهد شد. اشاره باین نکته نیز مهم است که بعقیده «مزدك» که در زمان قباد ساسانی مذهبى آورد خداوند آسمانها مانند پادشاهی بر تخت نشسته و چهار قوه یعنی شعور، عقل و حافظه و شادی در پیش او ایستاده اند و این چهار قوه بدستاری شش وزیر امور عالم را اداره میکنند و وزیرها در میان دوازده روح در حرکتند که یکی ازین ارواح «خواننده» است. (۱) قوه شادی که نماینده موسیقی است در نظر مزدك مانند سه قوه دیگر اهمیت داشته و این عقیده شاید ز اوضاع زمان ساسانی در روح مزدك نفوذ کرده باشد، زیرا همانطور که ساسانیان مخصوصاً بعضی از شاهان این سلسله برای طبقه نوازندگان و سرایندگان مرتبه خاصی تشکیل داده بودند و آنها را احترام میکردند، مزدك هم یکی از قوا را که در نزد خدا محترم بوده قوه شادی و موسیقی تصور کرده است.

راجع به سازهایی که در دوره ساسانی معمول بوده بطوری که از مضمون حکایات و قصهها و افسانهها و اشعار و مطالبی که درین باره نوشته شده برمیآید نای و غزك (۲) و رباب (۳) و بربط (۴) و چنگ در آن زمان متداول بوده.

(۱) نقل از تاریخ مشیرالدوله پیرنیا

(۲) در بلوچستان ایران سازی بنام «غیچك» از نوع کمانچه متداول است. در ازبکستان شوروی کمانچه را «غچك» میگویند. کلمه «غز» هم بکار رفته.

(۳) در برهان قاطع چنین آمده: «رباب بضم اول نام ساز که آن طنبور مانند بود بزرگ شکم و کوتاه دسته و بر روی آن بجای تخته پوست آهوباشد. نام رباب و چنگ در اشعار قدیم زیاد آمده است:

نیامد سر مرغ و ماهی بخواب

از آن بزم و آواز چنگ و رباب (فردوسی)

بنواز مرا که بی تو بر خاست

چون چنگ زهر رگم فغانی ←

ازین سازها نمونه چنگ در نقش برجسته طاق بستان کرمانشاه دیده میشود. باین ترتیب که چند نوازنده زن در قایقی نشسته مشغول نواختن آن هستند و این نقش برجسته منظره‌ای از شکار پادشاه را نشان میدهد که رامشگران نیز همراه او بوده‌اند. چنین برمیآید که شاه و همراهانش در مردابی مشغول شکارند و زنهای چنگ زن در قایقی نشسته بانغمه‌های موسیقی خوشی آنها را فراهم میاورند. درین قائق خواننده‌ای دیده نمیشود و معلوم نیست که نوازندگان همراه ساز خود میخوانده‌اند یا فقط بنوازندگی میپرداخته‌اند. جای بسی تعجب است که این ساز که از قدیمترین آلات موسیقی است و قبل از ایرانیها ملل دیگر مانند مصریها و سومریها و عیلامیها و آسوریها هم با آن آشنائی داشته‌اند و در یونان قدیم لیر (Lyre) نامیده شده و در دوره ساسانی هم معمول بوده کم کم در ایران از میان رفته و در هیچ نقطه از کشور مایافت نمیشود با اینکه در اشعار قدما زیاد دیده میشود. این همان سازی است که بعدها در اروپا تکمیل شده و اکنون هم بکار میرود. (دنباله دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

→ نی نی چو ربابم از لقمم نوم اشانی

یعنی که رگی و استخوانی (عطار)

ز چشمت خواب بگریزد چو گوشت ذی رباب آید

بخواب اندر شوی آنکه که برخواند کسی فرقان

(ناصر خسرو)

رباب و چنگ بیانگ بلند میگویند

که گوش هوش پیغام اهل راز کنید

(حافظ)

(۴) بر بت یا بر بطن از سازهای قدیم ایرانست که در دوره اسلامی

«عود» نامیده شده و پس از اینکه باروپا رفته لوت (Luth) نام گرفته.

آقای سعید نفیسی عقیده دارند که «لوت» از کلمه «رود» گرفته شده. البته

رود هم نام سازی بوده است.